

بوم خبر

نادر افشاری هنرمند نقاش درگذشت

نادر افشاری هنرمند نقاش و مجسمه ساز پس از دو سال مبارزه با بیماری سرطان، جمعه هشتم شهریور ماه دارفانی را وداع گفت.

افشاری در حدود ۴۰ سال فعالیت هنری، آثار خود را در گالری های بهمین، افرند، سبیز، فلاح، مزده و... به نمایش گذاشت و همچنین در نمایشگاه هفتمین دوسالانه بین المللی نقاشی تهران، دوسالانه طراحی موزه امام علی (ع)، نمایشگاه جمعی سالانه گالری الهه و گالری میرمیران خانه هنرمندان شرکت کرد. آخرین آثار افشاری زمستان سال ۹۷ در گالری مزده به نمایش درآمد. این هنرمند که ساکن تهران بود مجموعه از آثار خود را در نمایشگاهی دوره ای، در چندین موزه و گالری اروپایی به نمایش گذاشته بود و آثاری از او در اولین اکسپو آثار نوترالیزم (خنثی گرایی) در ایتالیا نیز به نمایش درآمد.

فرانچسکو پیرلی؛ نقاش و مجسمه ساز ایتالیایی و معرف سبک نوترالیزم (Neutrality) و بانی اکسپو نوترالیزم در موزه آروم پسکارا ایتالیا که آثار نادر افشاری را برای حضور در این رویداد انتخاب کرده بود، درباره افشاری می گوید: «نادر افشاری هنرمند فوق العاده ای است و آثار او بیانی قوی و جهانی دارد و بسیار به روح نوترالیزم نزدیک است. نوترالیزم به این معنی است که هنرمند اثر او در این گروه به گفت و گومی نشیند و از تفاوت ها صحبت می شود. مثل یک بوم نقاشی عمومی که بین تمام اقلیت ها و فرهنگ ها گذاشته می شود تا هر هنرمند از طریق اثرش امکان گفت و گو و صحبت با تمام جهان را داشته باشد. این حرکت حرکتی کاملا طبیعی است مثل اتاق نهار خوری بزرگی که در آن تمام اقوام و ملت ها و فرهنگ ها با احترام کامل بر عقیده، نظر، فرهنگ، ارزش، ریشه های یکدیگر غذا می خورند و گفت و گومی کنند.»



علی صارمیان، نویسنده و روزنامه نگار نیز در ارتباط با شخصیت هنری نادر افشاری نوشته است: «افشاری از منحصر به فردترین نقاشان تکنیکی ایران بود. در تاریخ نقاشی ایران روزی که قرار بود در یکی از گالری ها، آن نقاشی های شگفت ناتورالیزمی که قدرتش را در تخیل حداقل ۵۰۰ تن که از بزرگ بر گشته اند به بیننده نشان دهد، قراری گذاشتیم. نادر آمد با آن پیراهن سفید و شالش، حرف های فرهاد را گوش می داد. به او نگفتم که می خواهم بروم سراغ آیدین آغداشلو تا شگفتی کارهایش را ببیند. در ایران اگر دو انتشارات و دو روزنامه کنارت باشند، خدای بزرگی می شودی در هر چیزی که بخواهی. نادر افشاری با آن چهره جذاب و اندکی غربی اش؛ نه که ادا و اطوار سهراب سپهری را داشته باشد؛ اصل خاک بود. اصل ریشه. اصل گردوبن های آذربایجان. اصل تاریخ هنر بود. تصویر را آن چنان می شناخت که دست هایش در سانتی متر تابلو با قلم مو محل تصادم چند رنگ را به توبیاموز داد. خالص انسان بود. بروید یادداشتش درباره مرگ دال بزرگ را بخوانید.

نادر افشاری شعله ای از دور بود که ما از دور تماشايش کردیم و قبل از گرمای او، جهان تاریک شد. نمی دانم آثارش که حتی در صفحاتش نیست کجاست. او دیر کار کاهش را به دنیای نقاشی معرفی کرد، اما نقاشی ها و مجسمه هایش جزئی از تاریخ هنر است، حتی اگر ۱۰ سال دیگر هم او انکار شود. امشب رفتم و برایش پیغام گذاشتم. از یک ماه پیش تا حالا نبوده ای. چه نار پیغم من. گمت کردم و رفتی به سمت بر که های دور پرده من. خدا حافظ نادر افشاری عزیزم. آن سوی پرده در بهشت نقاشی بکش. قبل از خاک می بوسمت رفیق خوب و استاد نقاش من. بعدها که بگذرد این روزگار تلخ تر از زهر؛ خواهند نوشت نادر افشاری؛ زان با پستی ایران بود.»

ممیز آدمی با حضور بسیار واضح و نیر و مند است؛ بدان معنا که با حضور او در عرصه گرافیک، محوطه ای روشن شده است. نوظلمی و نوجویی بخشی از شخصیت ممیز است. او زو به نگاه های متعددی را تجربه کرد؛ ارزش واقعی ممیز در گسترده کردن میدان گرافیک ایران بود

کرده بود و به همین دلیل بخشی از تاریخ گرافیک ما را شکل داد.

آغداشلو: ممیز آغاز گر یک نهضت در گرافیک ایران بود

ممیز از دهه ۱۳۴۰ خورشیدی هدف و جهتی را مشخص کرد که هر چند دور دست می نمود اما دور از دسترس هم نبود و به امتداد همین هدف مندی بود که گرافیک به عنوان حرفه و هنری صاحب شان و آبرو شناخته شد و رسمیت گرفت. پیش از آن دوران، گرافیک تنها عضو کار مندی بود در کار تصویرگری صفحات شعر و قصه مجله ها و نه پیش؛ و ممیز که جنگجویی بود تنها مانده چنین عنوان و کسبی را کافی ندانست و نپذیرفت. جایگاه ممیز را با جایگاه کمتر هنرمند معاصر می توان مقایسه کرد. ممیز یک آغاز گر بود؛ آغاز گر نهضتی در کار گرافیک که پیش از او چنین رفتاری در این حوزه روی نمی داد. ممیز از امتیاز و مسئولیتی برخوردار بود که هر آغازگری برخوردار است؛ و چون به عنوان آغازگر گرافیک مدرن ایران شناخته شده بود، مسئولیت بیشتری احساس کرد و بیشتر از هر کسی درباره گرافیک تبلیغ کرد. بیشتر از هر کسی این کار را جدی گرفت؛ او هم تمهیدیک آغازگر را داشت و هم به عنوان یک آغازگر ناچار بود که دائم از حوزه خود حراست کند.

مترقی ممیز متولد ۴ شهریور ۱۳۱۵، ۵ اذر ۱۳۸۴ در ۶۹ سالگی درگذشت.



نمایان است. طبق معمول مگسکان دور شیرینی زیادی داشت که می دانستم از اغلب آن ها حتی متغیر بود و جالب اینجاست که بعد از فوتش این افراد خود را شیفته و عاشق او دانسته اند و در بازار بابی خود از نامش بسیار بهره برداری کرده اند و می کنند. ممیز چون هیچ وقت به هر دلیل در زندگی خود صاحب فرزند نشد، لذا تمامی عشقش را به هنر گرافیک معطوف

و مجله و کتاب ثابت کرد. تاریخ کاری ممیز تاریخ گرافیک مدرن ایران است. بلند شد و خود را در معرض ورزش نسیمی قرار داد که از آن سوی جهان هنر به ایسن طرف جریان داشت، و حاصل آن مرتبه والای است که هنر گرافیک ایران به آن دست یافته است.

قباد شیوا: ممیز سلیقه گرافیک رایج در ایران را تغییر داد

مترقی ممیز شاید نه به لحاظ رفتاری بلکه در زمینه خلق آثار گرافیک توانست تأثیر خوبی در تغییر سلیقه گرافیک رایج در ایران بوجود آورد که بسیار قابل تقدیر است. گرچه تحصیلاتش در زمینه گرافیک نبود اما با درایت و تجربه و کار زیاد طاقت فرسا که ناشی از عشق و علاقه اش به کار گرافیک بود ابداعات زیادی در این زمینه را از او ناظر بودیم که طبیعتا تأثیرش در دیگران بسیار



تاملی بر دستاوردهای پیشگام گرافیک نو ایران به بهانه زادروزش

پیش از ممیز / پس از ممیز



در مورد هنرمندی چون مترقی ممیز که پیامی نو برای گرافیک معاصر ایران آورده، نام بردن به عنوان پدر، پیر یا مرشد اساسا نمی تواند توصیفی شایسته باشد؛ ولی بدون تردید می توان از او به عنوان هنرمند پیشگام گرافیک نو در ایران یاد کرد

هنرهای زیبا گرفته تا چند سالی پس از آن همکاری در تأسیس سندیکای گرافیکست های ایران، همینطور تلاش برای راه اندازی اولین بی نیال طراحی گرافیک ایران ممکن خواهد بود.

این تعبیری رایج است که تأثیر گذاری بعضی شخصیت ها را به پیش و پس از ظهورشان تقسیم بندی می کنند؛ و این تعبیر در محدوده ممیز اغراق آمیز به نظر نخواهد رسید. مجال برای بررسی ابعادی که او را در ردیف چنین شخصیت هایی قرار می دهد کوتاه است. اما شاید بتوان در روایت هایی که سه هنرمند هم نسل مترقی ممیز از او ارائه می دهند، بعضی از این جنبه ها را دریافت کرد.

فرشید مثنائی: حضور ممیز واضح و نیر و مند است

ممیز آدمی با حضور بسیار واضح و نیر و مند است؛ بدان معنا که با حضور او در عرصه گرافیک، محوطه ای روشن شده است. نوظلمی و نوجویی بخشی از شخصیت ممیز است. ممیز اول تصویر گر و بعد گرافیکست بود؛ سپس به یک سازمان دهنده تبدیل شد. او از حروف فارسی به خوبی استفاده کرد و توانست از آن ها آرم بسازد. در مصور کردن مجلات و کتاب ها و تنظیم آن ها (که بدون سابقه بود)، نگاه و زاویه نگاه کردن های متعددی را تجربه کرد؛ ارزش واقعی ممیز در گسترده کردن میدان گرافیک ایران بود.

مترقی ممیز گرافیک ایران را از متن و زیر داستان های مجله ها بیرون آورد و ارزش و اعتباری تازه به آن داد. گرافیک ایران دارای «من» شد. نقش و اهمیت گرافیکست را در تنظیم آگاهی

حرف می زنیم، از که حرف می زنیم؟ در ارتباط با شخصیت هنری مترقی ممیز شاید پیش از هر چیز لازم است تا تکلیفمان را با بعضی سوء تفاهم ها و البته سوء تعبیرها درباره او روشن کنیم. اول اینکه عنوان یا لقب «پدر گرافیک ایران» یا حتی «پدر گرافیک نوین ایران» که تا اندازه زیادی محصول برخی اهمال کاری های ژورنالیستی است، توصیفی نجسب برای ممیز خواهد بود. جز اینکه نگاه تاریخ نگاران هواره ما را از نقطه گذاری های مؤکد و قطعی در خصوص اولین ها، برترین ها و صفت هایی از این دست پرهیز می دهد، اساسا در مورد هنرمندی چون ممیز که پیامی نو برای گرافیک معاصر ایران آورده، نام بردن به عنوان پدر، پیر یا مرشد توصیفی شایسته نمی تواند باشد. ولی بی شک می توان از او به عنوان هنرمند پیشگام گرافیک نو در ایران یاد کرد؛ توصیفی که نه منکر فعالیت های دیگر پیشگامان این هنر خواهد بود و نه نفی کننده جایگاه او در این تحول بزرگ. توضیح اینکه مترقی ممیز به چه دلیل و بر پایه چه شواهدی شایسته این عنوان است، تنها با مروری بر کارنامه هنری او، از همکاری با شخصیت هایی چون احمد شاملو در «کتاب هفته» و مشارکت در راه اندازی رشته گرافیک در دانشکده



بهروز فاتحیان

مترقی ممیز از معدود چهره های هنرهای تجسمی ایران است که دست کم در بیش از یک دهه گذشته در رسانه های ارتباط جمعی و هم در مجامع هنری بقدر کافی از او سخن گفته شده؛ اما نه به این معنا که تصویر دقیقی و روشننگرانه ای از او ارائه شده باشد. در ارتباط با این گرافیکست نامدار ایرانی به ویژه بعد از درگذشت او با توصیف هایی چون «پدر گرافیک ایران» روبرو بوده ایم که سوای یک عنوان پرطمطراق تا اندازه ای گمراه کننده هم می توان محسوبش کرد. شاید همین توصیف های غیر مسئولانه است که باعث می شود فکر کنیم بعد از همه سخن پرانی ها و فضاسازی های باری به هر جهت، تصویر واقعی تر این هنرمند با گذشت بیشتر از نیم قرن از آغاز فعالیت های حرفه ای او هنوز آن طور که باید درست و واضح بر ایمان ترسیم نشده است. دست کم تا زمانی که به کوشش فعالان جدی تر عرصه هنرهای تجسمی این چهره شکل نهایی خود را آشکار نکرده همچنان می شود این را پرسید که؛ وقتی از ممیز

آیا شناسنامه دار شدن آثار هنری ضرورت دارد؟

اثر هنری به مثابه یک واحد اجتماعی

کامران عظیمی

تصور کنید انسانی را بدون شناسنامه؛ بدون اوراق هویت و بی آنکه حتی قادر به اثبات نام خود باشد. حالا تصور کنید که امکان سوء استفاده ها و بهره برداری های سودجویانه از وضعیت چنین انسانی تا چه اندازه مهیا خواهد بود. آثار فرهنگی و هنری هم از این قاعده مستثنی نیستند، تابلوهای نقاشی و مجسمه ها، کتاب ها، فیلم ها و آثار موسیقایی هر یک با شناسنامه هایی شناخته می شوند که هم برای حفظ حقوق مادی و معنوی آفرینندگان آن ها و هم به عنوان آثاری ملی و متعلق به تک شهروندان ضرورتی غیر قابل انکار باید شمرده شود. اما مشخصاً تصور عامدانه در شناسنامه دار کردن آثار تجسمی، مشخصاً به یکی از بزرگترین افتخارهای این عرصه و به امکان فرصتی استثنایی برای سوء استفاده در خرید و فروش آثار هنری منجر شده است. رواج تقلب و جعل آثار هنری هنرمندان مشهور و شناخته شده

به دنبال رونق گرفت فضای خرید و فروش و افزایش قیمت آثار تجسمی، یکی از پدیده های ناهنجار حاصل از بدون شناسنامه بودن بسیاری از این آثار است که در پی پنهان کاری بعضی مجموعه داران به وقوع پیوسته و حتی به رویدادهای رسمی در عرصه خرید و فروش آثار هنری راه یافته است. بی هویت شدن آثار هنری خطری است که به هیچ وجه نباید به آن بی اهمیت بود، در این مسیر هستند آثار بسیاری که چون بی هویت می مانند و به فراموشی سپرده می شوند، بهترین فرصت را برای سوء استفاده سودجویان فراهم می کنند. مورد مشخص در این ارتباط آن دسته از آثار هنری کشور است که به دلیل نداشتن اطلاعات کامل از مشخصات آن به راحتی سرقت و حتی به صورت قاچاق از کشور خارج می شوند. ثبت اطلاعات و شناسه برای آثار هنری می تواند قاچاق و سرقت اشیا را کاهش دهد چرا که به خاطر جایگاه حقوقی این مستندنگاری بحث پیگیری های بین المللی

این روزها حتی در کشورهای نظیر ترکیه و چین نیز دولت مراکز هنری و مجموعه داران و حتی هنرمندان را موظف به ایجاد شناسنامه برای آثار خود کرده و برای آثار ممتاز قوانینی وضع کرده است که حمایت های مناسبی از آن ها انجام شود. همچنین در هند دولت این کشور با تقسیم بندی سطحی هنرمندان هنر های تأثیر گذار در کشور را شناسایی و به رشد و ارتقای آن کمک کرده و در عین حال قوانینی را برای حمایت از آثار شناسنامه دار و هنرمند پدید آورنده آن وضع کرده است، قوانینی که به نظر می رسد جای آن در کشور ما به شدت خالی است. خلائی که موجب شده تا آثار هنری ما هیچ امنیتی از دست سودجویان نداشته باشند. آنچه ما به تأسف عمیق تر است اینکه این رفتار محدود به مجموعه های به اصطلاح خصوصی نمی شود و حتی در مجموعه های تحت مدیریت نهادهای دولتی و برای مثال موزه های معاصر تهران هم به همین نحو رفتار می شود که شاهدیم برای دهه های متمادی از انتشار فهرست و شناسنامه آثار موجود در گنجینه اش سر باز می زند. یکی از موارد سوء استفاده از چنین خلائی

در خصوص آثار تجسمی کشور سرقت تعداد قابل توجهی از آثار موزه های معاصر تهران در سال ۹۴ بود که بعد از سال که از موزه به معاونت هنری ارشاد انتقال یافته بود، توسط امین اموال این اداره خارج و فروخته شد. اتفاقی که از سوی مدیر کل تجسمی ارشاد به «خیانت امین اموال» در خارج کردن و فروش چند اثر از دفتر هنرهای تجسمی وزارت ارشاد» تعبیر شد. آثاری در دوره ای جزو گنجینه موزه هنر های معاصر بودند و در دهه ۸۰ در نهایت شگفتی کار شناسان وقت این ها را فاقد ارزش هنری تشخیص داده و از موزه خارج کردند؛ کارهایی از بهمین محصل، رضامافی و حسین زنده رودی که به قولی از بهترین آثار ایرانی گنجینه بودند که در آن زمان، خراج شدند. به دنبال همین اتفاق بود که دفتر هنر های تجسمی وزارت ارشاد برای اولین بار از ضرورت شناسنامه دار کردن آثار تجسمی سخن گفت در حالی که هرگز اشاراتی به این نشده که چرا اصل و مبنای شناسنامه دار بودن آثاری که امری تاین انداز، بدیهی و اولیه تامل امروز معطل مانده و به آن توجه نشده است؟